

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن

کلثوم غضنفری*

محمد ربانی**

[تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۳/۲۰]

چکیده

بررسی‌های موجود در بیان زرتشتیان راجع به پیشینه و اجرای آیین ازدواج با نزدیکان یا خویدوده و انگیزه‌های پای‌بندی به آن، عموماً بر شواهدی از آثار تاریخ‌نگاری‌های یونانی و نوشته‌هایی از قلم غیرایرانیان و بر پایه مفاهیم به‌کاررفته در متون فقهی بازمانده به زبان پهلوی اتکا دارد. افزون بر منابع مزبور، سنت یادشده در منابع اسلامی نیز گزارش شده، اما تاکنون بررسی دقیقی از میزان همسانی در محتوا بین آثار این اندیشمندان با موضوعیت تاریخی و دینی در مقایسه با منابع زرتشتی انجام نشده است. این مقاله درصدد دریافت سه موضوع اساسی در دو گروه منابع برآمده است: ۱. خاستگاه اولیه رسم دیرین ازدواج با نزدیکان در تاریخ ایران؛ ۲. میزان گستردگی و نمودار فراوانی این آیین؛ ۳. اهداف و انگیزه‌های استمرار چنین خویشاوندی‌هایی در میان زرتشتیان. یادکرد این نکته ضروری است که با توجه به پیشینه اسطوره‌ای و تأکید متون فقهی زرتشتی و نمونه‌های گزارش شده از رواج این‌گونه خویشاوندی در منابع مختلف اسلامی اظهار نظر قطعی درباره شیوع گسترده و همگانی بودن چنین آیینی به‌آسانی میسر نیست.

کلیدواژه‌ها: ازدواج با نزدیکان، خویدوده، زرتشتیان، منابع اسلامی، منابع پهلوی.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران k.ghazanfari@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) m_rabbani20@yahoo.com

مقدمه

سال‌ها است بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غربی درباره خاستگاه و میزان گستردگی آیین زرتشتی ازدواج با نزدیکان با اصطلاح خاص پهلوی آن، «خویدوده» (Xvaetvadaθa اوستایی؛ xwēdōdah پهلوی)، بر مبنای شواهد تاریخی مرتبط با موضوع و معنای آن در منابع پهلوی و متون فقهی تألیف شده در سده‌های پایانی عصر ساسانی و اوایل دوران اسلامی به جستارهای موشکافانه و قابل استنادی پرداخته‌اند؛ چنان‌که آدلف راپ (Rapp, 1866: 110-113) و فردریک اشپیگل (Spiegel, 1878: 3/678) در تعبیر این‌گونه ازدواج‌ها، موضوع را رسماً در میان نجبا و پادشاهان ایرانی به منظور حفظ پاکی خون و نگه داری میراث خانواده و با زیربنایی اساساً غیرآریایی و مرسوم در میان مغان تلقی کرده‌اند. در جبهه مقابل، دانشمندانی از بین پارسیان هند مانند دستور داراب پشتون سنجانا (Sanjana, 1988) و جمشید کاوسیجی کاتراک (Katrak, 1965) قرار دارند که با دیدگاه‌های جدلی و با انتشار ردیه‌های مستدل، تلاش خود را به انکار زناشویی با محارم معطوف کرده‌اند.

با وجود این مساعی متکی بر تعالیم مذهبی و به شیوه‌ای دین‌منشانه، پژوهش‌های ایران‌شناسانی چون امیل بنونیست (Benvenist, 1932: 117-134)، بارتولومه (بارتولومه، ۱۳۳۷: ۳۲-۳۳)، کریستن‌سن (کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۴۳۳-۴۳۵) و وست (West, 1882: 389-430)، پذیرش ازدواج با نزدیکان را به صورت هنجاری شایع، قطعی تر کرد. در ایران نیز، پژوهشگران مخالف با رواج همگانی چنین آیینی کم‌شمار نبوده‌اند. از این گروه، نظریه‌های افرادی مانند علی‌اکبر مظاهری (۱۳۷۳: ۱۴۳-۱۱۸) و علی‌رضا شاپور شهبازی (۱۳۷۹-۱۳۸۰: ۹/۲۹) بیشتر در خور اعتنا و بررسی است.^۱ با وجود پیدایی آرای گوناگون در این باره که مبتنی بر شواهد تاریخ‌نویس‌های غیرایرانی و متون مزدایی است، ضرورت بررسی جایگاه منابع اسلامی شامل کتاب‌های تاریخی و آثار دینی متنوع اندیشمندان مسلمان و متکی بر احادیث و روایات مذهبی که بعضاً به سبک ملل و نحل نوشته شده‌اند، می‌تواند به تبیین بیشتر موضوع کمک کند. بنابراین، پاسخ به دو پرسش بنیادی همچنان در جای خود باقی است: ۱. چه نوع هم‌نواپی و شباهتی در بیان پیشینه و انگیزه‌های برقراری آیین ازدواج با محارم در منابع مختلف اسلامی و زرتشتی وجود دارد؟ ۲. با پذیرش شواهد موجود در آثار تاریخی و دینی پیش‌گفته، موضوع استمرار و فراگیربودن چنین سنتی در گذشته ایرانیان، به چه میزان قابل تأیید و بررسی است؟

نگارنده معتقد است به دلیل آمیختگی محتوای منابع اسلامی با ارزش‌های اجتماعی و دینی جامعه هم‌زمان آنها و بعضاً به سبب همسانی با برخی مطالب کتاب مقدس و اسرائیلیات شایع در تاریخ‌نگاری، اتخاذ دیدگاه نسبی و پرهیز از جزم‌اندیشی به هنگام داوری در درستی داده‌ها، بایسته و شایان توجه به نظر می‌رسد.

پیوندهای نخستین

فراوانی نمونه‌ها از پیوند زناشویی به شیوه ازدواج با محارم در منابع اسلامی، انگاره ذاتی بودن این آیین را در دین زرتشتی به ذهن خواننده القا می‌کند. اگرچه بیشتر خبرهای مربوط به این موضوع در پاره باستانی تاریخ ایران، وابسته به خاندان‌های سلطنتی و نجبای ایرانی است اما بعضاً به رواج عمومی چنین رسمی در لایه‌های میانی یا طبقات فرودست جامعه ایران کهن نیز پرداخته شده است. درک دیرینگی این رخداد به پویش در گذشته اسطوره‌ای تاریخ ایران بستگی دارد. زیرا پایه‌گذار آغازین این آیین، کیومرث، نمونه مینوی انسان در تاریخ هستی، است. به نوشته طبری، کیومرث، برابر با حضرت آدم (ع) در ادیان سامی، نخستین بار چنین پیوندی را بین فرزندان خود، از برادر و خواهری موسوم به میشی و میشانه برقرار کرده است تا زنجیره حیات انسانی را تداوم بخشد (طبری، ۱۳۸۷: ۱۵۳/۱). بلعمی، مکان رویداد را سرزمین بلخ، نشیمن‌گاه کیومرث، با ازدواج فرزندانش ماری و ماریه، گزارش کرده است (بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۸۳/۱).

ساختار کلی روایت یادشده، در بندهش نیز آمده است. با این تفاوت که، آفرینش مشی و میشانه، پدر و مادر جهانیان، چهل سال پس از درگذشت کیومرث به گونه گیاه‌پیکری و روئیده از ریباسی برآمده از زمین و با تغییری به شیوه مردم‌پیکری، اتفاق افتاده و آمیزش جنسی و فرزندآوری آنان، که به اولین خویوده منجر شده، در پایان دوره‌ای پنجاه‌ساله، با آموختن تجربه‌های زندگی در زمین و گذراندن مراحل گوناگون گیاه‌خواری و تغیر شیوه تغذیه آنان به گوشت‌خواری در کنار بداندیشی‌های چندگانه اهریمن و دیوان وابسته به او تا زادن دو فرزندشان، که از شدت شیرینی، پدر و مادرشان آنها را جویدند، رخ نموده است (بندهش، ۱۳۸۰: ۱۰۱-۱۰۵).

در بین تاریخ‌نویسان اسلامی، از تکرار این‌گونه پیوندها تا روزگار فریدون و کشته‌شدن نیای ایرانیان، ایرج، کوچک‌ترین پسر او از کردار ناجوان‌مردانه برادرانش،

سلم و تور، خبری نیست. گویا به منظور تداوم نسل وی، فریدون با دختر ایرج موسوم به کوشک (طبری، ۱۳۸۷: ۳۷۷) یا کوشکره (بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۲۵۲) ازدواج می‌کند. بلعمی چنین ازدواج‌هایی را رسم مغان می‌داند و برای نمونه از ازدواج منوچهر با دختر ایرج، و ازدواج پسر او، طهماسب با دختر خود خبر می‌دهد. به نوشته او، پرستش آتش و پیوند با خواهر و دختر در دین مغان روا بود. او بهمن، پسر اسفندیار را پادشاهی آتش پرست، مغ و شوهر دختر خویش، همای معرفی کرده است (بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۴۸۲/۱؛ حسینی علوی، ۱۳۷۶: ۳۳).

توجیه تاریخی این مطلب، بدین‌گونه امکان‌پذیر است که مغان به عنوان روحانیان محافظ آیین‌های دیرین آریایی و در جایگاه طبقه اجتماعی شاخص در زمانی پیش از به قدرت رسیدن مادها، که سرسختانه سعی در نگه‌داری معارف دینی و مقام روحانیت خود داشتند و به گرمی داشت و پرستش آتش و پیوندهای خویشاوندی از نوع ازدواج با خواهر و دختر می‌پرداختند، در سیر تاریخ حیات دینی خود، با پذیرش اصلاحات زرتشت، چنین عناصری را در جامعه ایران تداوم بخشیده و گسترش داده‌اند (Strabo, 1969: 7/15, 3; Gnoli, 1987: 9/79-81). یادآوری این نکته نیز ضروری است که همواره نوعی آمیختگی در معرفی باورها و مراسم مغان و فرقه مجوس و نوآوری‌های زرتشت در منابع اسلامی وجود دارد و پژوهنده را در یقین‌پنداشتن شناخت دقیق مورخان و ملل و نحل نویسان مسلمان از آیین‌ها و عقاید ایرانیان باستان به تردید می‌اندازد. از باب نمونه می‌توان به قول یعقوبی و مقدسی در *البدء والتاریخ* اشاره کرد که در ذکر آیین‌های پارسیان، ازدواج با نزدیکان و اعضای خانواده مانند مادر و خواهر را از سنت‌های ایرانی و موجب پیوند و ایجاد نیکی و سبب نزدیکی به خدا می‌دانند (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۱۶/۱؛ مقدسی، ۱۳۸۶: ۱-۵۰۷/۳).

در این میان، منابع متعددی نیز وجود دارد که زرتشت را اولین قانون‌گذار و نخستین مبلغ ازدواج با محارم معرفی می‌کند که به هنگام عرضه دین خود در نزد گشتاسب کیانی بر انجام دادن چنین خویشاوندی‌هایی تأکید کرده است (*تجارب الأمم فی اخبار ملوک العرب والعجم*، ۱۳۷۳: ۱۳۲؛ *نهایه الأرب فی اخبار الفرس والعرب*، ۱۳۷۵: ۸۲؛ *جاحظ بصری*، ۱۴۲۴: ۱۷۴/۵).^۲ البته بر مبنای متن بندهش، سابقه ازدواج با اقارب خانواده به نخستین وارثان کیومرث، مشی و مشیانه می‌رسد. شاید بتوان گوناگونی پیشینه ازدواج با محارم را در منابع اسلامی به ناهماهنگی مطالب در منابع کهنی که استفاده کرده‌اند مربوط دانست.

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن / ۸۹

بعضی شباهت‌ها نیز اتفاقی نیست. مانند اینکه خویدوده در متن‌های دینی به یادگار مانده از عصر متأخر ساسانی که به کار زرتشتیان می‌آمده است موجب نزدیکی به اورمزد می‌شود (روایت پهلوی، فصل‌های ۸ و ۵۶؛ شایست و ناشایست، فصل ۱۸)، همچون نوشته‌هایی از مورخان مسلمان که ازدواج با محارم را سبب تقرب به خدا می‌دانند.

باری، اگر تمامی نمونه‌های موجود در اسطوره ایرانی را زیربنایی برای تبیین ریشه عمیق و بیان ماندگاری و استحکام رسم ازدواج با محارم در گذشته باستانی ایران به حساب آوریم، باید تعداد و چگونگی این پدیده اجتماعی را در میان نمونه‌های عینی تاریخی، به‌ویژه در روزگار ساسانیان که در منابع اسلامی بر آن تأکید شده، بررسی کنیم.

ساسانیان و ازدواج با محارم

«ای مسلمانان! شما امروز با جماعتی می‌جنگید که با محارم خود، نکاح را جایز می‌دانند و بر فواحش و کبایر اصرار می‌ورزند» (ابن‌اعثم کوفی، ۱۳۷۲: ۲۴۱). این سخن نعمان بن مقرن است که در جنگ نهاوند در زمانه فتوحات صدر اسلام و در هنگام رویارویی با سپاهیان ساسانی ایراد شده است. گویا آوازه چنین پیوندهایی به گوش مهاجمان عرب نیز رسیده بود. از سوی دیگر، می‌دانیم که در عصر جاهلیت، دین زرتشتی در میان برخی قبایل عرب نیز پیروانی داشته و چنین ازدواج‌هایی در بین ساکنان جزیره‌العرب رایج بوده و برخی افراد قبیله‌های عرب، زرتشتی بوده‌اند. به نوشته ابن قتیبه دینوری، نویسنده *المعارف*، شخصی به نام زرارة بن عدس و پسرش حاجب از بنی تمیم مجوسی بوده‌اند و حاجب بنا بر تعالیم زرتشتی با دخترش ازدواج کرده بود، اگرچه بعدها پشیمان شده و از کار خود اظهار شرمساری می‌کرد. چنین خبری را ابن‌رسته نیز در اثرش *اعلاق النفیسه* تأیید و تکرار کرده است (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۳۹۲: ۶۲۱؛ ابن‌رسته، ۱۳۶۵: ۲۶۳). از درون جامعه ایرانی در روزگار ساسانیان، چند نمونه شاخص، اگرچه به شکل اشرافی و غیرتوده‌پسند، ازدواج میان خانوادگی در خاطره تاریخ به یادگار مانده است. بارزترین آنها که بسیار بر آن تأکید شده، پیوند بهرام چوبین، فرمانده سپاه هرمزد چهارم، در برابر ترکان با خواهر خود، گردیه، بود که همانند برادرش در میدان جنگ، مردانه شمشیر می‌زد و قابلیت برجسته در هدایت نیروها و نبرد تن به تن داشت (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۸/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۸۰۵/۲؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۳۴/۱).

سرنوشت ناگوار بهرام، پس از فرار از ایران و پناهندگی به دربار خاقان ترک که سرانجام با کشتن او خاتمه یافت و سیر تدریجی حوادث با حرکت همراهان بهرام به سوی خراسان و رویارویی با نیروهای خسرو پرویز، زندگی گردیده را به ازدواج با یکی از شورشیان دربار ساسانی به نام بسطام کشانید، اما دوامی نداشت و با قتل او به پایان رسید و گردیده را به تسلیم در برابر کسرای ایران و ورود به حرم سرای او ناگزیر کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۱۳/۱؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۱۳۲ و ۱۳۵).

موضوع دیگر اینکه، تاریخ‌نگارانی مانند طبری و دینوری برای برخی از شاهنشاهان ساسانی، ازدواج با زنان متعدد و حتی غیرهم‌دین و از قومیت‌های دیگر را یادآور شده‌اند. از این‌گونه ازدواج‌ها که بعضاً دردسرساز نیز می‌شد، پیوند انوشیروان با زنی مسیحی بود که فرزندی به نام انوشزاد آورد که در پایان عمر شاه، شورشی در خوزستان به پا کرد، و نتوانست به همراهی مسیحیان هوادار خود پیروزی چشمگیری به دست آورد و با اسارت و اعدام او به دست فرماندار تیسفون، آرامش به کشور بازگشت (دینوری، ۱۳۶۸: ۹۸-۹۹).

بر مبنای همین اخبار و ابراز مبالغه‌هایی در عدد زنان، آن‌گونه که طبری از کنیزان، نغمه‌سرایان و هم‌خوابه‌های پادشاهی مانند خسرو پرویز می‌نویسد و آن را به سه هزار و به بیانی باورنکردنی به دوازده هزار می‌رساند (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۲۱۵)، پس از مرگ شاه، گذران زندگی و قید ازدواج و همسری آنان به چه شکلی ممکن بود استمرار یابد؟ در پاسخ به این پرسش می‌توانیم به خبر یعقوبی از عملکرد شیرویه در آغاز سلطنت استناد کنیم که زنان پدر خود، خسرو پرویز را به عنوان همسر برگزید (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۱۳/۱). چنانچه از متن تاریخ ثعالی برمی‌آید، شیرین از پیشنهاد شیرویه به‌ظاهر استقبال کرد و برای حضور در جایگاه دخمه پرویز سود برد و با خوردن زهر به زندگی خود پایان داد (ثعالی، ۱۳۶۸: ۱/۶۶).

اکنون به داستان رفتار زنی می‌پردازیم که با ترفند خود، جان شاهنشاهی چون قباد را نجات داد؛ آن‌گونه که در چند تاریخ‌نگاری عصر اسلامی آمده است، با گرایش قباد به سوی مزدک و جانبداری از آن مصلح دینی، کار بر بزرگان کشور و موبدان گران آمد و توطئه‌ای طراحی شد که منجر به زندانی شدن قباد و برکناری او از سلطنت گردید، اما اندکی پس از جانشینی برادرش جاماسب، خواهر قباد که از زیبایی او در منابع سخن به میان آمده است، ضمن دوستی با زندانبان و قول ازدواج با او، موجبات آزادی قباد را

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن / ۹۱

فراهم کرد (تجارب الامم فی اخبار ملوک العجم والعرب، ۱۳۷۳: ۲۷۰؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۹۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۹۳). بلعمی می‌نویسد: «قباد را خواهری بود که اندر پادشاهی عجم از وی نیکوروی‌تر نبود و قباد را از وی فرزندی آمده بود. این خواهر آگاه شد، به زندان رفت تا وی را ببیند. موکل زندان این خواهر قباد را به دل خوش آمد» (بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۶۷۷/۱). با زیرکی این زن درباری، قباد از زندان گریخت و راهی سرزمین هپتالیان شد و به نیروی صحراگردان آسیای میانه که در منابع اسلامی به هیاطله موسوم گشته‌اند، به ایران بازگشت و مرحله دوم پادشاهی خود را از سر گرفت و در سیاست خود در خصوص مزدک و مزدکیان بازنگری کرد که با انهدام و کشتار طرفداران اصلاحات دینی رهبر آن نهضت، پایان یافت (دینوری، ۱۳۶۸: ۹۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۹۳/۲).

ازدواج بهرام چوبین در جایگاه اشرافی‌زاده‌ای نظامی با گردیه و قباد شاهنشاه و خواهر ناجی خود، به عنوان آیینی دینی با کرفه وزین و بازتابی از رفتار اسطوره‌ای بزرگانی بود که نامشان جاودانه مانده است. چه، جم نورانی و جمک خواهرش خویوده کردند و با این کار بسیاری از دیوان کشته شدند یا به دوزخ افتادند (روایت پهلوی، فصل ۸۰؛ بندهش، ۱۳۸۰: ۲۲۸). شاهدی مشهورتر اینکه، پادشاهی دین‌پناه و مزداپرست مانند گشتاسب، که یاور زرتشت پیامبر و از مؤمنان نخستین بود، شاهدخت هوتس را هم خواهر و هم زن خود می‌خواند (متون پهلوی، یادگار زیران، ۱۳۷۱: ۶۸). جواز چنین پیوندهایی از نزدیکان دست اول خانواده در فقه ساسانی و نیز در روایات افسانه‌ای به فراوانی دیده شده است. اما حکم ازدواج با همسر یا همسران پدر در گذشته، چنانچه شیرویه پیشنهاد کرده بود، در منابع دینی به روشنی دیده نمی‌شود و می‌توان رواداری آن را از دیدگاه خویشاوندی سببی شخص برآورد کرد که منعی برای آن قائل نشده بودند.

بیان چند استثنا

به نوشته مسعودی در مروج الذهب، اردشیر بابکان به خواص رعیت و عمال خود سفارش کرده بود: «زن از خویشاوندان گیرید که خاندان و نسبتان محفوظ ماند و به دنیا اعتماد مکنید که به هیچ کس پایدار نماند» (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۴۳/۱). اما به رغم این‌گونه سفارش‌ها و تأکیدی که مراجع دینی راجع به ازدواج درون‌خاندانی می‌کردند گاه امتناع از متن دربار نیز حادث می‌شد و شاهانی چون بهرام دوم را از مراعات چنین سنتی به

سریچی وامی داشت. آیا گرایش به دیانت مسیح و پذیرش حرمت ازدواج با نزدیکان نسبی چنان‌که از متن *نهایة الأرب برمی آید*، سبب گریز از چنین آیینی شده بود؟ (*نهایة الأرب*، ۱۳۷۵: ۲۱۴؛ *تجارب الامم*، ۱۳۷۳: ۲۰۱). برای درک چرایی این پدیده باید دو مؤلفه دینی برجسته عصر بهرام دوم را بررسی کرد:

الف. شخصیت کرتیر و تلاش‌های او برای تحکیم دین زرتشتی
ب. دامنه فعالیت مسیحیان و چگونگی مواجهه کلیسا با باورهای نهادینه جامعه ایرانی

دانستنی‌های ما درباره هویت و مقام و مراتب دینی کرتیر از لابه‌لای چهار کتیبه‌ای به دست می‌آید که در استان فارس و در نقاطی چون نقش رستم، نقش رجب، سر مشهد و کعبه زرتشت واقع شده است. او تنها روحانی بلندپایه و مقتدری بود که مانند شاهان ساسانی از خود سنگ‌نبشته‌های بزرگی هرچند با محتوایی بعضاً یکسان و تکراری به جای گذاشته است (رجبی، ۱۳۸۷: ۸۵/۵؛ دریایی و ملک‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۰/۲، ۲۸۰). لوکونین نگارش همه کتیبه‌های کرتیر را به روزگار بهرام دوم می‌رساند. به نظر او، اوج قدرت‌یابی کرتیر در عصر همین پادشاه بوده است که وی را به مرتبه نگهبان روان شاه جوان و عالی‌ترین مقام دینی کشور ارتقا داد (لوکونین، ۱۳۷۲: ۱۷۵). با صرف نظر از محتوای رنگارنگ این سنگ‌نبشته‌ها، سه فقره از اندیشه‌ها و اقدامات کرتیر نمایان و اساسی به نظر می‌رسد:

۱. بنیادنهادن شمار فراوانی آتش و رهرام در ایران و مرمت آتشگاه‌هایی موافق با دیانت رسمی (دوشن گیمن، ۱۳۷۵: ۳۳۹-۳۴۰)؛ ۲. سرکوب پیروان ادیان رقیب دین زرتشتی مانند مسیحیان، مانوی‌ها، بودایی‌مذهبان، یهود و ... (بارشاطر و دیگران، ۱۳۶۸: ۳/۱، ۳۷؛ ویسهورفر، ۱۳۷۸: ۲۴۵)؛ ۳. تلاش برای ترویج خویدوده (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۴۳؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۱۷۷؛ Skjaervo, 2012) که با راست‌پنداری گفتار عالی‌ترین مقام دینی ایران و هماهنگی با سیاست‌های دربار، امتناع شاه ساسانی از پذیرش چنین شیوه خویشاوندی بسیار بعید به نظر می‌رسد. به‌ناچار باید به عامل تعیین‌کننده دیگری که فعالیت‌های تبلیغی کلیسای ایران در رویارویی با تعالیم زرتشتی است توجه کرد و آن را مهم دانست.

نظام سیاسی ساسانیان همواره از همدلی‌های عقیدتی اقلیت مسیحی با امپراتوری روم احساس واهمه می‌کرد. به چشم حکمرانان زرتشتی ایران، مسیحیان تهدیدی بالقوه در داخل کشور محسوب می‌شدند. برای مقامات متعصبی چون کرتیر، ایرانیان مسیحی،

خطری جدی از نوع رقیب دینی و دگراندیشانی خواهان نابودی عقیده مزدیسنی به شمار می‌رفتند. از این رو باید آنان را همواره تفتیش کرد و در معرض تنگنا قرار داد (یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۰: ۳/۲، ۳۷۲). برای اعمال فشارها و ابراز سخت‌گیری‌ها البته انگیزه‌های مختلفی وجود داشت. نخست اینکه، روحانیان زرتشتی، عقاید مسیحیان را مغایر با اصول دینی خود می‌دانستند. این برداشت، اغلب در محاکمه پیروان دین مسیحیت که بی‌شبهت با دادگاه‌های تفتیش عقاید قرون وسطایی به نظر نمی‌رسد، رخ می‌نمود (ویدنگرن، ۱۳۷۷: ۳۸۵). تعارض دوم به تمایل روحانیان زرتشتی برای برپایی دیانتی ملی و متناسب با جغرافیای فرهنگی ایران و در مقابل، نگاه جهان‌شمول مسیحیان برای تبلیغ همه اقوام و ملت‌ها به منظور پذیرش تعالیم مسیح مربوط می‌شد (ویسپوفر، ۱۳۷۸: ۲۶۱).

به‌کارگیری همین رویه از جانب متولیان کلیسا، همگام با فعالیت مانویان، خطری جدی در جذب و گرایش افراد خاندان‌های ممتاز در کنار توده مردم به سوی باورهای دگراندیش، برابر چشم موبدان فراهم می‌کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۲). چنین احساس مخاطره‌هایی بود که به‌ویژه در روزگار بهرام دوم، در جریان پیگرد مانوی‌ها، کلیساهای بین‌النهرین را دست‌خوش ویرانی کرد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۴۷۵). این تنش‌های عقیدتی میان پیروان ادیان چندگانه برای کشوری مانند ایران که همواره از جانب غرب مسیحی یا شرق بودایی در معرض ورود فرهنگ غیربومی قرار داشت، البته طبیعی می‌نمود. به این دلیل که یکسانی باورها در داخل به وجه تحکم‌آمیز و در طولانی‌مدت می‌توانست معضلاتی را برای اندیشه‌های دینی بیگانه از سوی بزرگان دینی زرتشتی تولید کند، اما پذیرش آرای نوظهور مانند آموزه‌های مسیحی را در متن جامعه آسان سازد. بیان و باور این مطلب که بهرام شاهنشاه بنا بر قول *نهایة الأرب* به دیانت مسیح گرایش یافت و آنچنان متأثر شد که آیینی کهن چون خویدوده را منکر شد به‌سادگی پذیرفتنی نیست. اما می‌توان به طور نسبی از شدت موج تبلیغات کلیسا در مواجهه با باورهای رسمی جامعه ایران و نفوذ برخی محرمات ادیان غیرایرانی برای ابطال آرمان‌های زندگی سنتی ایرانیان حتی در سطح طبقات بالای جامعه ساسانی نشانه‌هایی را دریافت کرد.

بیان دو نمونه دیگر که بر اجرای رسم خویدوده در موقعیت‌هایی خاص دلالت دارد و چنین رسمی را از ابداعات شخص زرتشت می‌داند خالی از لطف نیست؛ بر مبنای

متن تاریخ سیستان، ازدواج با دختر، خواهر و مادر در عهد گشتاسب و بازماندگان او تا زمان فرامرز، پسر رستم، معمول نبود و با ظهور زرتشت و پیدایی دین مزدیسنان این آیین رایج شد. مؤلف، متابعت نکردن رستم از نودینی گشتاسب و تمکین از سیاست دینی جدید را به دلیل پای بندی به میراث کهن و سببی برای پیکار وی با اسفندیار می‌داند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۴). محتوای فصل هشتم آثار الباقیه ابوریحان بیرونی نیز بیانگر این مطلب است که عمل به ازدواج با فردی مانند مادر به امر زرتشت منحصرراً به هنگام قطع نسل و فقدان وارث امکان‌پذیر بوده است. بیرونی از قول سپهبد مرزبان بن رستم می‌نویسد که زرتشت این عمل را تشریح نکرده و جواز چنین ازدواجی را صرفاً در مواقعی مانند انقطاع نسل و دسترسی نداشتن فرد به زن دیگری جز مادر در صورت دورافتادگی از میان توده مردم و زندگی در جامعه، جایز شمرده است (بیرونی، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

داوری منابع دینی شیعی

تعیین نخستین نمونه ازدواج با محارم در گذشته ایرانیان، متکی بر روایتی منقول از امام اول شیعیان، حضرت علی (ع)، است. بنا بر مطالب ذیل حدیث ذعلب و در پاسخ آن حضرت به پرسش اشعث بن قیس در چرایی اخذ جزیه از مجوس، به داستانی اشاره شده است که مبدأ زمانی آن نامعلوم است. رواج این گونه وصلت در میان مجوس از زنای یکی از پادشاهان پارس با دختر خود در شبی به حالت مستی و با تأسی به سیره حضرت آدم (ع)، پدر آدمیان، در آغاز کار توارث نسل از طریق پیوند دخترانش با فرزندان ذکور خود، رقم می‌خورد. با استدلال هوشمندانه و سفسطه‌آمیز شاه پارس، قوم او از اجرای حد به موجب عمل زنا منصرف می‌شوند و چنین رفتاری اشاعه ازدواج با محارم را در درازای تاریخ آنان در پی می‌آورد. به حکم خداوند در نتیجه این کردار ناشایست، مجوسان از کتاب خدا محروم می‌شوند و علم از سینه آنان بیرون می‌رود و ایشان را مستوجب دخول در نار جهنم می‌کند (صدوق، ۱۳۸۹: ۳۰۶؛ همو، بی‌تا: ۳۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۳۶-۲۳۷).

محتوای این روایت با وجود ابهاماتی چون نداشتن زمان‌شمار دقیق رخداد تاریخی و اختلاط با عناصر تاریخ‌نویسی اسلامی و به‌کارگیری قهرمانانی مانند حضرت آدم (ع) و شیوه مشابه با جزای اقوامی همچون بنی‌اسرائیل از سوی یهوه، نوعی همانندی را با

داستان موجود در کتاب *تواریخ هرودوت*، مورخ یونانی، به ذهن تداعی می‌کند. مطابق بند ۳۱ کتاب سوم هرودوت، کمبوجیه پارسی، بدون سابقه تاریخی از امکان تزویج با اعضای طبقه اول خانواده و ضمن استبداد رأی، خواهران خود را به همسری اختیار کرده بود. مشروعیت این کار را داوران سلطنتی با بیان حدود اقتدار شاه و میزان نامحدود قدرت او در انجام دادن منویات ذهنی وی امکان‌پذیر می‌کنند. اگرچه وجود چنین ازدواج‌هایی در میان ساکنان ایلام یا مصر به تصریح اسناد و منابع تاریخی بدون پیشینه نبوده، اما به روایت هرودوت در گذشته پارسیان رواج نداشته است (Herodotus, 1890: 3/31).

بیان این اصل که پادشاه می‌تواند هر کاری را که لازم بداند بدون در نظر گرفتن قانون کشور یا امتناع موجود در جامعه، فقط با خواست و اراده خود انجام دهد، سیر ازدواج کمبوجیه پسر کوروش را ممکن می‌کند.

یکسان‌انگاری نوشته هرودوت و مطلب یادشده در منابع دینی اسلامی بر اساس گفتار حضرت علی (ع)، هدف استتاجی این مقاله نیست. اگرچه نوعی ارتباط ذهنی را برای اتصال موضوعات و روایات تاریخی با یکدیگر و توجیه برخی حوادث موجب می‌شود. تأکید بر رایج بودن چنین ازدواج‌هایی در منابع روایی شیعه و با تکیه بر گفتار ائمه دین بیانگر این مسئله است که احیاناً هم‌زمان با عصر زندگی آنان یا به هنگام گردآوری چنین روایت‌هایی، قرائنی بر اجرای این گونه پیوندهای نسبی موجود بوده است. مثلاً می‌توان به کتاب *الاحتجاج طبرسی*، عالم شیعی مذهب سده ششم هجری اشاره کرد که به نقل از ابوحمزه ثمالی، روایتی را از امام سجاده (ع) ذکر می‌کند که حضرت آدم (ع) پس از ضرورت اولیه ازدواج‌های بین خانوادگی از فرزندان خود، با تحریم الاهی و استمراربخشیدن به چنین عملی روبه‌رو شده است اما قوم مجوس تا به امروز آن عمل را انجام داده‌اند (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۱۵/۲؛ طوسی، ۱۴۲۵: ۳۷۹). همسان با این روایت، گفتاری از امام جعفر صادق (ع) به شیوه مذاکره با فردی زندیقی در مذمت کار مجوس و برتری قوم عرب در دوره جاهلیت موجود است که آشنایی ایشان با این نحوه ازدواج و رساندن سابقه آن به زمان آدم (ع) را گواهی می‌دهد. به تصریح پیشوای ششم شیعه، تمامی انبیای الاهی از آدم (ع) تا خاتم (ص)، چنین وصلتی را تحریم کرده‌اند و حتی در روزگار جاهلیت نیز عرب از ارتکاب این کردار ناشایست طفره می‌رفت، در حالی که مجوس آن را جایز می‌دانست (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳۴۶).

مسائل متفرقه

در کنار نگاه کراهت‌آمیز ائمه شیعه به ازدواج با اعضای درجه اول خانواده از چگونگی تقسیم ارثیه میان مجوس، سخنی به میان آمده که متکی بر روایتی از حضرت علی (ع) است. بنا بر نظر ایشان، هر گاه مردی مجوس بمیرد، اموال او بر مبنای نسب تقسیم می‌گردد نه بر مبنای نکاح فاسد. یعنی چنانچه متوفا با مادر خود که پیش از این خواهرش بوده ازدواج کرده باشد، ترکه او به زنش که مادرش بوده تعلق می‌گیرد نه از حیث خواهری و همسری او (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۹۸/۷؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۳۴۳).

امتیازدهی به نسب نه تنها در ارثیه بلکه در اتصاف به شرف و فراست نیز مطرح بوده است. صاحب تبصرة العوام، سید مرتضی داعی حسنی رازی به نقل از یکی از بزرگان مجوس، شرح این مطلب را این‌گونه آورده است:

مذهب فلاسفه و مذهب مجوس همسانی بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند. نمونه این قرابت، ازدواج با محارم است که مشترک فکری آن دو گروه به شمار می‌رود. به نوشته او مجوس معتقدند که درجه نزدیکی هر مولودی به نسبت نوع ازدواج پدر با یکی از اعضای خانواده‌اش در شرافت و کیاست تفاوت ایجاد می‌کند. فرزندی که حاصل ازدواج فرد با مادرش باشد، شریف‌تر از ازدواج با دختر او است و به همین قیاس، متولد حاصل ازدواج دختر و پدر شریف‌تر از مولد زاینده از خواهر و برادر است و هر گاه مردی با جده خود ازدواج کند فرزند حاصل از این نکاح، شریف‌تر از همه فرزندان خواهد بود. چنانچه مادر این فرزند جده پدر باشد، میزان زیبایی، هوش و فراست او بسیار افزون‌تر از سایر موالید خانواده خواهد بود (حسنی رازی، ۱۳۶۴: ۱۶).

فضایل منقول از این بزرگ مجوس، استنباط‌های هیرید، مدافع خویدوده، در کتاب سوم دینکرد را به خاطر می‌آورد. به عقیده وی، سرشت و کالبد و استعدادهای خدادادی هر شخص برآیندی از نزدیکی یا دوری با تخمه زاینندگان او است. چنانچه فاصله‌ای کمتر طی شود، مانند اینکه فرزند، حاصل ازدواج برادر و خواهر باشد، صفات موروث درستی‌تر از پیشینیان انتقال می‌یابد و پیوندهای دوستی و علایق تودرتو و به تمثیل او چهارلایه تشکیل می‌شود. این نزدیکی نسب با توانی چهار برابر بیشتر، در پرورش فرزند نیز تأثیر خود را بر جا خواهد گذاشت. در خویدوده پدر و دختر، و پسر

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن / ۹۷

و مادر نیز این مزایا و سودمندی‌ها دیده می‌شود و هیچ‌گاه زیان چنین خویشاوندی‌هایی افزون بر سودش نخواهد بود (کتاب سوم دینکرد، ۱۳۸۱: دفتر یکم، فصل ۸۰).

شیوه تقریر منابع اهل سنت

جست و جو برای یافتن اولین نمونه در ذکر سابقه ازدواج با محارم در میان ایرانیان، از متن آثار نویسندگان اهل سنت، همان مسیری را می‌گشاید که منابع شیعی در نقل داستان زنای پادشاه پارسی با دختر خود گفته‌اند. البته می‌توان نوعی تفکیک موضوعی بین نوشته‌های با محتوای دینی صرف و کتاب‌هایی به شیوه متون تاریخی قائل شد که هر دو به سبکی یکسان و روندی تکراری به تعریف موضوع پرداخته‌اند. از نویسندگان آغازین در بیان چنین پیشینه‌ای ابویوسف انصاری، مؤلف *الخراج* در پایان قرن دوم هجری و ابن زنجویه، صاحب *الاموال*، در میانه سده سوم هستند. سایر نوشته‌ها در زمره منابع تفسیری است که در رأس آنها، تفسیر ابوجعفر طبری است و چنین سبک هماهنگ و بدون تغییری در گذر زمان حتی به هنگام زندگی فخرالدین رازی در آغاز قرن هفتم می‌رسد و خبر تازه‌ای به همراه ندارد (ابویوسف انصاری، ۱۳۸۲: ۱۳۰؛ ابن زنجویه، ۱۴۰۶: ۱۴۸؛ طبری، ۱۴۲۰: ۳۳۷/۲۴؛ زمخشری، بی‌تا: ۷۳۲/۴؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۱: ۱۰۷/۳۱).

گوناگونی دیدگاه‌ها

برخی از علمای اهل سنت از نسبت دادن ازدواج با محارم به مجوس کاربردهای خاصی را اراده کرده‌اند؛ مانند اینکه راهی مؤثر برای مخالفت با دشمنان و بستن افتراقی در خور نکوهش در جامعه به آنان، تبلیغ بر اجرای چنین آیینی در میان فرقه‌ها و مذاهب دگراندیش و مغایر با مذهب رسمی خلافت بوده است. چنانچه عبدالقاهر بغدادی، مؤلف کتاب *الفرق بین الفرق*، رواج و جواز ازدواج با محارم را به فرقه‌هایی مانند عجارده و میمونیه از خوارج نسبت داده است. همین عالم سنی مذهب در معرفی شیعیان هفت امامی اسماعیلی آنان را متهم می‌کند که به قصد جایگزینی دین مجوس با اسلام و ایجاد انحراف در شریعت اسلامی از روی نیرنگ، تأویل احکام دین را پیشه خود ساخته و امور ناروایی مانند زناشویی با دختر و خواهر را جایز و روا شمرده‌اند (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۷۰ و ۲۶۴).

نبود هیچ‌گونه گزارش تاریخی از وقوع ازدواج با محارم در میان خوارج و پیروان اسماعیلیه، ابطال سخن بغدادی را آشکار می‌سازد. به‌کارگیری چنین تبلیغاتی در برابر شیعه یا مخالفان خارجی مذهب صرفاً به قصد ایجاد نفرت در جامعه علیه دگراندیشان انجام می‌شده است. گویا همین کراهت‌ها سبب شده بود هم‌زمان با تکاپوهای ابومسلم خراسانی در روی کار آوردن خلافت عباسیان، اصلاح طلبی زرتشتی، به نام به‌آفرید، که واضع قوانین جدیدی در مراعات بعضی رسوم منطبق با جامعه اسلامی بود، ازدواج با مادر و خواهر و دختر را از سوی زرتشتیان در خراسان حرام کند و حساسیت‌هایی را از جانب مجوس آن خطه برانگیزد (شهرستانی، ۱۳۹۵: ۲۳۸/۱).

با وجود این، جواز اقدام به چنین ازدواج‌هایی هیچ‌گاه باطل نشد. زیرا به گفته یحیی بن بشیر نهبوندی، دانشمند کلامی نظامیه بغداد در سده پنجم هجری، این‌گونه خویشاوندی‌ها در میان مجوس در گذر زمان پایدار مانده بود. بنا بر قول او، در صورت مرگ شوهر هر زن زرتشتی، پسر خانواده می‌توانست با مادر خود وصلت کند و هر گاه پسری در میان فرزندان وجود نداشت، مردی بیگانه به هزینه از مال متوفا اجیر می‌شد تا وظیفه سرپرستی و شوهری را ایفا کند (ابن‌الجوزی، ۱۴۰۵: ۷۹). این شرط، شباهتی بسیار با قانون ستری یا قیمومت در منابع فقهی زرتشتی دارد. در چنین حالتی ستر یا قیم می‌توانست با تأیید دستوران و موبدان به هزینه‌کرد از دارایی فرد در گذشته برای مخارج خانواده او و سرپرستی فرزندان و تملک در ماترک وی اقدام کند (روایت‌آذر فرنیغ فرخزادان، ۱۳۸۴، پرسش ۲۴، MHD: 1/23, 66-67).

نتیجه

مشاهده مظاهر بارزی از اجرای آیین زناشویی با خویشاوندان درجه اول خانواده یا خویدوده، در منابع تاریخی تألیف‌شده به دست تاریخ‌نگاران مسلمان و نقل مذمت این موضوع در آثار دینی علمای اسلام، اعم از نوشته‌های روایی یا ملل و نحل، نشان می‌دهد که اجرای چنین اندیشه‌ای و پای‌بندی به آن در سده‌های نخستین هجری نزد زرتشتیان، پابرجا و مرعی بوده است. چنانچه محتوای تاریخ‌نوشته‌های اسلامی را، انعکاسی از مطالب سیرالملوک‌ها یا خدای‌نامه‌های ترجمه‌شده به زبان عربی بدانیم، هم‌نوایی خاصی با چنین آثار مفقود و نیز متون زرتشتی متأخر به زبان پهلوی را در استمرار و تداوم سنت پیوند با اقارب نزدیک شاهد خواهیم بود. اگرچه به طور پیوسته،

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن / ۹۹

موضوع گستردگی عام اجتماعی در گرایش به این گونه ازدواج‌ها در جامعه ایرانی همچنان پُرابهام باقی می‌ماند.

از سوی دیگر، قرابت معنایی جالبی از حیث منشأ و نقطه آغازین این گونه وصلت‌ها و انگیزه‌های گوناگون مرتبط با آن در دو دسته از منابع استفاده شده دیده می‌شود؛ نقاط مشترکی مانند غیرعادی بودن جریان چنین خویشاوندی‌هایی در بادی امر و اظهار کراهت اجتماعی در خصوص آن و جنبه اختصاصی‌اش به طبقه ممتاز و خاندان‌های سلطنتی و شیوع نادر آن تا پایان روزگار ساسانی در کنار اهدافی مانند تداوم نسل و عاملی برای پیوند میان انسان‌ها و نزدیکی به خداوند به همراه آثار جسمانی و رفتاری مثبت در اجرای این فریضه شرعی که هماهنگی بسیاری با انبوه تصریحات متون مزدایی دارد. اما با توجه به رواداری چنین ازدواج‌هایی بر حسب ادوار مختلف تاریخی عمومیت چندانی نداشته و گستردگی آن در مقایسه با شمار زناشویی‌های برون‌خاندانی ناچیز بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دیگر پژوهشگرانی که به موضوع مد نظر پرداخته‌اند: جعفری، ۱۳۷۸: ۱۶۲-۱۶۳، ۱۷۴-۱۷۹؛ کتابی، ۱۳۷۹: ۱۶۲/۱۶-۱۹۲؛ ویدنگرن، ۱۳۷۷: 331-559، Brosius, 1996.
۲. نیز نک: بلعمی، ۱۳۷۳-۱۳۷۸: ۴۶۹/۱؛ ثعالبی، ۱۳۶۸: ۱۶۹/۱؛ بیرونی، ۱۳۹۰: ۲۵۸؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۱۲: ۴۱۳/۱.

منابع

- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). *الفتوح*، ترجمه: محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح: غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۰۵). *تلبیس ابلیس*، تحقیق: السید الجمیلی، بیروت: بی‌نا.
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲). *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ج ۱.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۹). *توحید*، تصحیح: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (بی‌تا). *مالی*، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، تهران: نشر کتابچی.

ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵). *اعلاق النفیسة*، ترجمه: حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر.
ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۹۲). *المعارف*، تحقیق: ثروت عکاشة، قاهره: هیئة
المصرية العامة للكتاب، الطبعة الثانية.

ابو یوسف انصاری، یعقوب بن ابراهیم (۱۳۸۲). *الخراج*، قاهره: المطبعة السلفية و مکتبتها، الطبعة
الثالثة.

بارتولومه، کریستیان (۱۳۳۷). *زن در حقوق ساسانی*، ترجمه: ناصرالدین صاحب‌الزمانی، تهران:
عطایی.

بغدادی، عبد القاهر بن طاهر (۱۴۰۸). *الفرق بین الفرق*، بیروت: دار الجیل، دار الافاق.
بلعمی، ابوعلی (۱۳۷۳-۱۳۷۸). *تاریخ بلعمی*، تصحیح: محمد روشن، تهران: سروش / البرز،
چاپ سوم، ج ۱ و ۲.

بیرونی، محمد بن احمد (۱۳۹۰). *آثار الباقیة عن القرون الخالیة*، ترجمه: عزیزالله علی‌زاده، تهران:
فردوس.

پیگولوسکایا، ن. (۱۳۷۷). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه: عنایت‌الله رضا،
تهران: علمی و فرهنگی.

تاریخ سیستان (۱۳۸۱). تصحیح: محمد تقی بهار، بازخوانی: شهاب‌الدین ارجمندی، تهران: معین.
تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب والعجم (۱۳۷۳). تصحیح: رضا انزایی نژاد، یحیی کلانتری،
مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، ترجمه: محمد فضاییلی، تهران: نقره،
ج ۱.

جاحظ بصری، عمرو بن بحر بن محبوب (۱۴۲۴). *الحيوان*، بیروت: دار الکتب العلمیة، الطبعة
الثانیة، ج ۵.

جعفری، علی‌اکبر (۱۳۷۸). «ازدواج با محارم در دین بهی»، در: *چیستا*، ش ۱۶۲-۱۶۳، ص ۱۷۴-
۱۷۹.

حسنی رازی، سید مرتضی بن داعی (۱۳۶۴). *تبصرة العوام*، تصحیح: عباس اقبال، تهران: اساطیر،
چاپ دوم.

حسینی علوی، ابوالمعالی محمد (۱۳۷۶). *بیان الادیان*، تصحیح: سید محمد دبیر سیاقی، تهران:
روزنه.

الخرسانی (ابن زنجویه)، حمید بن مخلد (۱۴۰۶). *الاموال*، تحقیق: شاکر زیب فیاض، بی‌جا:
مرکز الملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة.

دادگی، فرنیغ (۱۳۸۰). *بندهش*، گزارش: مهرداد بهار، تهران: توس، چاپ دوم.

دریایی، تورج (۱۳۸۳). *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن / ۱۰۱

دریایی، تورج؛ ملک‌زاده، سودابه (۱۳۹۴). «چرا کر تیر فراموش شد؟»، در: *ایران‌نامه*، س ۳۰، ش ۲، ص ۲۸۰-۲۸۷.

دوشن گیمن، جی. (۱۳۷۵). *دین ایران باستان*، ترجمه: رؤیا منجم، تهران: فکر روز. دینوری، احمد بن داود (۱۳۶۸). *اخبار الطواله*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.

رجبی، پرویز (۱۳۸۷). *هزاره‌های گم‌شده*، تهران: توس، چاپ سوم، ج ۵. روایت آذر فرنبغ فرخزادان (۱۳۸۴). تصحیح: حسن رضایی باغبیدی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

روایت پهلوی: متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۶۸). گزارش: مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

زمخشری، محمود بن عمر (بی‌تا). *الکشاف*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۴.

شاپور شهبازی، علی‌رضا (۱۳۷۹-۱۳۸۰). «افسانه ازدواج با محارم در ایران باستان»، در: *باستان‌شناسی و تاریخ*، س ۱۵، ش ۱-۲، ص ۹-۲۸.

شایست و ناشایست: متنی به زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) (۱۳۹۰). گزارش: کتایون مزداپور، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.

شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۹۵). *الملل والنحل*، تحقیق: محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة، الطبعة الثانية، ج ۱.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ج ۲.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت: دار التراث، الطبعة الثانية، ج ۱ و ۲.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۰). *جامع البیان فی تأویل القرآن (تفسیر الطبری)*، تحقیق: احمد محمد شاکر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ج ۲۴.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۵). *کتاب الغیبة*، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة، الطبعة الثالثة. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۱). *التفسیر الکبیر: مفاتیح الغیب*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۳۱.

کتاب سوم دینکرد (۱۳۸۱). گزارش: فریدون فضیلت، تهران: انتشارات فرهنگ دهخدا، دفتر یکم.

کتابی، احمد (۱۳۷۹). «زناشویی با خویشاوندان بسیار نزدیک در ایران باستان»، در: *نامه علوم اجتماعی*، ش ۱۶، ص ۱۶۷-۱۹۲.

کریستن سن، آرتور (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه: رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ ششم.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۷.

لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ (۱۳۷۲). *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه: عنایت‌الله رضا، تهران: علمی فرهنگی، چاپ سوم.

متون پهلوی: یادگار زریران (۱۳۷۱). گردآورنده: جاماسب جی جاماسب جی جاماسب آسانا، گزارش: سعید عریان، تهران: کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی.

مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ج ۱.

مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۳). *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام*، ترجمه: عبدالله توکل، تهران: قطره.

مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). *الاختصاص*، قم: نشر کنگره شیخ مفید.

مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۸۶). *البداء والتاریخ*، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، چاپ سوم، ج ۱-۳.

نهایة الارب فی اخبار الفرس والعرب (۱۳۷۵). تصحیح: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

ویدنگرن، گئو (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه: منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان دیده.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۸). *ایران باستان*، ترجمه: مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، چاپ سوم. یارشاطر، احسان؛ و دیگران (۱۳۶۸). *تاریخ ایران* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، گردآورنده: جی. آ.

بویل، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ج ۳، قسمت اول.

یارشاطر، احسان؛ و دیگران (۱۳۸۰). *تاریخ ایران* (پژوهش دانشگاه کمبریج)، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، قسمت دوم.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۸). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی فرهنگی، چاپ هشتم، ج ۱.

Benvenist, Emil (1932). "Les Classes sociales dans la tradition avestique", in: *Journal Asiatique*, pp. 117-134.

Brosius, Maria (1996). *Women in Ancient Persia*, Oxford and New York: Oxford University Press.

Gnoli, Gerardo (1987). "MAGI", in: *Encyclopaedia of Religion*, Edited by Mircea Eliade, New York: Macmillan Publishing Company, Vol. 9, pp.79-81.

Katrak, Jamshid Cawasji (1965). *Marriage in Ancient Iran*, Bombay.

Rapp, Adolf (1866). "Die Religion und sitte der perser und ubrigen Iranier nach den

ازدواج با نزدیکان در منابع سده‌های نخستین اسلامی: خاستگاه، اهداف و میزان گستردگی آن / ۱۰۳

grichschen und romischen quellen", *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft*, vol. 20, No. 1, pp. 49-140.

Sanjana, Dastur Darab Peshotan (1988). *The Alleged Practice of Next of Kin Marriage in Old Iran*, London.

Skjaervo, Prods Oktor (2012). "Kartir", in: *Encyclopaedia Iranica*, online edition, available at: www.iranicaonline.org

Spiegel, Friedrich (1878). *Iranische Altertumskunde*, Leipzig, Vol. 3.

Strabo (1969). *The Geography of Strabo*, Translation by Horace Leonard Jones, Harvard University Press, Vol. 7.

The History of Herodotus (1890). (Paralle English-Greek), English translation: G. C. Macaulary, Pub.Macmilian, London and New York, book 3.

The Matikan E Hazar Datastan or the Digest of a Thousand Point of Law (1937). Translated with Introduction, Glossary and Index by Sohrab Jamshedjee Bulsura, Bombay Vol. 1 (MHD).

West, E. W. (1882). *The Meaning of Khvatuk or Khvatudad-das*, Pahlavi Text 2, Oxford.

